

الفصل الرابع: في أسباب التحريم

فصل چهارم: سبب‌های ایجاد محرمیت

وهي ستة:

که شش مورد است:

السبب الأول: النسب

سبب اول: نَسَب

ويحرم بالنسب سبعة أصناف من النساء: الأم والجدة وإن علت لأب كانت أو لأم. والبنات للصلب وبناتها وإن نزلن، وبنات الابن وإن نزلن. والأخوات لأب كن أو لأم، أو لهما، وبناتهن، وبنات أولادهن. والعمات، سواء كن أخوات أبيه لأبيه أو لأمه، أو لهما، وكذا أخوات أجداده وإن علون. والخالات للأب أو للأم أو لهما، وكذا خالات الأب والأم وإن ارتفعن. وبنات الأخ، سواء كان الأخ للأب أو للأم أو لهما، وسواء كانت بنته لصلبه أو بنت بنته، أو بنت ابنه وبناتهن وإن سفلن. ومثلهن من الرجال يحرم على النساء، فيحرم الأب وإن علا، والولد وإن سفل، والأخ وابنه وابن الأخت والعم وإن ارتفع، وكذا الخال.

به واسطه نَسَب، ازدواج با هفت گروه از زنان حرام می‌شود: مادر و مادر بزرگ هر چقدر که بالا رود از طرف پدر باشد یا مادر، و دختر و نوه و نوادگان دختری و پسری که از پشت او هستند، و خواهران پدری یا مادری یا هر دو، و دختران آنها و دختران فرزندانشان، و عمه‌ها، و فرقی ندارد که با پدرش از طرف مادر یا پدر یا هر دو خواهر باشد، و همچنین خواهران اجدادش هر چقدر که بالا رود، و خاله‌ها چه خواهر مادرش باشند از طرف پدر یا مادر یا هر دو، و همچنین خاله‌های پدر و مادرش هر چقدر بالا رود. و دختران برادرش چه از طرف پدر برادرش باشند یا مادر و یا هر دو، و فرقی نمی‌کند دختران، نوه پسری برادرش باشند یا دختری و هر چقدر پایین برود.

مانند این مواردی که برای مردها ذکر شد بر زن‌ها نیز حرام می‌شود؛ پس پدر و پدر بزرگ و جد و هرچه بالا رود، فرزند و نوه و نوادگان و هر چه پایین رود، برادر و پسر برادر و پسر خواهر و عمو و دایی هر چه بالا رود بر زن محرم هستند.

ثلاثة فروع:

سه نکته:

الأول: النسب يثبت مع النكاح الصحيح، ومع الشبهة. ولا يثبت مع الزنا، فلو زنى فانخلق من مائه ولد على الرحم لم ينتسب إليه شرعاً، ولكن يحرم على الزاني والزانية؛ لأنه مخلوق من مائه فهو يسمى ولداً لغة.

اول: نسب با ازدواج صحيح و نژديكي اشتباهي⁽¹⁾ ثابت مي شود؛ ولي با زنا ايجاد نمي شود؛ پس اگر زنا کند و بر اثر آن فرزندی متولد شود، آن فرزند شرعاً به او نسبت داده نمي شود، ولي بر مرد و زني که مرتکب زنا شده اند محرم است؛ چون آن بچه از پشت او خلق شده است و در لغت (نه شرعاً) فرزند او ناميده مي شود.

الثاني: لو طلق زوجته فوطئت بالشبهة، فإن أتت بولد به لأقل من ستة أشهر من وطء الثاني، ولسته أشهر من وطء المطلق ألحق بالمطلق. أما لو كان الثاني له أقل من ستة أشهر وللمطلق أكثر من أقصى مدة الحمل لم يلحق بأحدهما. وإن احتمل أن يكون منهما استخراج بالفحص الطبي الدقيق. وحكم اللبن تابع للنسب.

دوم: اگر زنش را طلاق بدهد، سپس آن زن اشتهاً با شخص دیگری کند، اگر در زمانی کمتر از شش ماه از نزدیکی با شخص دوم فرزندی به دنیا بیاورد، در حالی که از آخرین نزدیکی با شوهر اول بیش از شش ماه گذشته باشد، فرزند به او نسبت داده مي شود، و اگر در این حال از آخرین نزدیکی با شوهرش بیش از بیشترین مدت حمل (نه ماه) گذشته باشد، فرزند به هیچ کدام نسبت داده نمي شود، هر چند که ممکن است از یکی از آن دو باشد و این موضوع با آزمایشات پزشکی دقیق قابل فهم است، و حکم شیر نیز تابع نسب است.

الثالث: لو أنكر الولد ولاعن انتفى عن صاحب الفراش، وكان اللبن تابعاً له. ولو أقر به بعد ذلك عاد نسبه وإن كان هو لا يرث الولد، هذا إذا لم يمكن معرفة نسب الولد بالفحص الطبي الدقيق، أما مع الفحص فيثبت الولد أو ينتفي تبعاً له.

سوم: اگر مرد فرزند را انکار و با زن لعان⁽²⁾ کند، فرزند از او نفی مي شود و حکم فرزند او را ندارد، و شیر نیز تابع آن است، و اگر بعد از لعان، مرد (از گفته خود بازگردد) و اقرار کند که آن بچه فرزند او است، دوباره بچه به او نسبت داده مي شود ولي از فرزندش ارث نمي برد. این در شرایطی است که به وسیله آزمایشات پزشکی دقیق امکان تشخیص نسب بچه وجود نداشته باشد، اما با وجود آن، اثبات یا انکار فرزند براساس نتیجه آن، امکان پذیر است.

1- مانند اینکه شخص با زنی با این گمان که همسرش است نزدیکی می کند و بعد آشکار می شود که همسرش نبوده است. (مترجم)

2- لعان در اصطلاح شرعی به نوعی مباحله بین زن و شوهر گفته می شود و این در مواردی است که مرد همسرش را متهم به زنا کند ولی شاهی نداشته باشد، و یا اینکه مرد ادعا کند فرزندی را که زن به او نسبت می دهد، از او نیست. که در این حالت با اجرای لعان، زن و مرد از هم جدا می شوند و بر هم حرام ابدی می گردند و فرزند نیز به مرد نسبت داده نمي شود و از یکدیگر ارث نمي برند. کیفیت لعان در آیه ۶ سورة نور بیان شده است. (مترجم)